

است [۶]، متفقین کوشیدند تا با مخالفان رژیم رضاشاهی خط رابطه‌ای برقرار کنند و اشغال ایران را به وسیله پراکندن تبلیغات ضدمحور که متضمن ضدیت با استبداد و حمایت از آزادیخواهی بود، توجیه نمایند.

روش سیاسی اولیه‌ای که شوروی‌ها در ایران دنبال می‌کردند جدا ساختن خودشان بود از درگیری مستقیم در سیاست‌های روزمره کشور و با هر قیمتی دوری کردن از انجام هر چیزی که امکان می‌داشت روابط آنها را با بریتانیا دچار تزلزل کند:

آشکارترین جلوه دوستی روس‌ها، نسبت به ما، پس از ورود قوای انگلیس - روسیه، به

داخل ایران، در اوت ۱۹۴۱ بود. [۷]

از نمونه‌های بارز این دوستی که هیچ جای تردیدی در تأیید هماهنگی روش‌های جنگی متفقین در ایران باقی نمی‌گذارد، چاپ روزنامه‌ای بود که مردم ضدفاشیست نام داشت. نخستین شماره این روزنامه در اول فوریه ۱۹۴۲ (۱۲ بهمن ۱۳۲۰ خ) نشر یافت. هیأت نویسندگان این روزنامه را گروهی تشکیل می‌دادند که نماینده طیف وسیعی از افکار سیاسی بودند. در این گروه، علاوه بر کمونیست‌های سرشناس هوادار شوروی، ایرج اسکندری و بزرگ علوی، شخصیت‌های طرفدار انگلیس مانند مصطفی فاتح که شغل مهمی در شرکت نفت ایران و انگلیس داشت نیز دیده می‌شد. انور خامه‌ای، مارکسیست سابق، که از اعضای هیأت نویسندگان مردم بود، در خاطراتش که اخیراً چاپ شد درباره کوشش هماهنگ انگلیس و شوروی، در برپایی این روزنامه می‌نویسد:

شوروی‌ها پذیرفتند که کاغذ و وسایل چاپ را فراهم آورند درحالی که انگلیسی‌ها، مایل

به برآوردن دیگر نیازها بودند. [۸]

اما شاید مهمترین حادثه در حیات سیاسی ایرانیان، در دوره اشغال، تشکیل حزب توده بود. [۹] در ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۱ (۷ مهر ۱۳۲۰ خ) نزدیک به بیست نفر از سیاسیون فعال در تهران، در خانه دموکرات قدیمی، سلیمان میرزا، گرد آمدند تا یک حزب سیاسی را پایه‌ریزی نمایند. از این شخصیت‌های سیاسی، چندین نفر بی‌تردید گذشته سیاسی چندان درخشانی نداشتند. در میان ایشان، هم‌چنین، تنی چند از اعضای حزب کمونیست و همین‌طور دموکرات‌ها و ملیون قدیمی هم دیده می‌شدند. لیکن هسته سازمان را کمونیست‌های جوان تحصیل‌کرده‌ای تشکیل می‌دادند که به عنوان گروه پنجاه و سه نفر نام آور شده بودند. [۱۰]

گروه مشهور به پنجاه و سه نفر، گروهی کمونیست بود که در حول و حوش نشریه ادواری دنیا پا گرفته بود. نشریه مذکور در سال ۱۹۳۴ (۱۳۱۳ خ) تأسیس شده بود و به مدت سه سال انتشار یافت. [۱۱] وقتی در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶ خ) پلیس مخفی به رضاشاه اطلاع داد که دنیا علاوه بر این که مجله‌ای علمی و نظری است شعبه‌ای از حزب کمونیست ایران نیز هست، شاه برای بستن این نشریه درنگ نکرد و همه اعضای وابسته به آن را نیز دستگیر ساخت. رهبر مشهور گروه، دکتر تقی ارانی، فیزیکدانی آذربایجانی بود که در زندان انفرادی، اندکی پس از اینکه به ده سال زندان محکوم گردید، کشته شد.

حزب توده در نخستین اعلامیه‌اش خود را به عنوان «حزب قانونی مشروطه طلب» معرفی کرد که به «استقلال و حاکمیت ایران» التزام دارد. حزب (در این اعلامیه) متذکر شد که جد و جهدش نه تنها در نیل به آن «آزادی‌هایی است که در متن قانون اساسی برای ملت ایران منظور شده است» بلکه از «یک رشته اصلاحات درباره مالکیت بر زمین، بهداشت، مالیات‌گیری و آموزش» پشتیبانی می‌کند. مقصود از اصلاحات آموزشی از دیدگاه حزب توده «آموزش مجانی و اجباری برای همه بود.» [۱۲]

یکی از دلایل مهم افزایش محبوبیت حزب توده، به خصوص نزد کارگران شهری و طبقات متوسط، بحران اقتصادی شدیدی بود که کشور به آن دچار بود. این وخامت اوضاع اقتصادی موجب شد که فروغی از کارکنار بکشد و مقام خود را به سهیلی بدهد.

کابینه فروغی، از همان روزهای نخستین روی کار آمدنش، با تزاید سریع کمبود مواد غذایی، به ویژه گندم، در تمام نقاط کشور، روبه‌رو شده بود. عوامل متعددی در تشدید وضعیت دست به دست هم داده بود. از زمان اشغال کشور به وسیله متفقین، بین کشاورزان جوی از نااطمینانی حاکم شده بود. در اثر کمبود وسیله‌های حمل و وضع بد راه‌های ارتباطی بین روستاها و مراکز شهری، توزیع مواد خوراکی دشوار شده بود و به‌طور کلی کمبود فراورده‌های تولیدی به چشم می‌خورد. سرانجام هنگامی که «پیمان سه جانبه متفقین» در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمن ۱۳۲۰ خ) به امضاء رسید، [۱۳] حکومت ایران مجبور شد که نیازهای فوری نیروهای متفقین را در حین گذشتن از ایران یا توقف در آن برآورده سازد. بحران اقتصادی، نه تنها به استعفای نخست‌وزیر فروغی منجر شد بلکه همچنین موفقیت جانشین او سهیلی را هم غیرممکن ساخت.

کابینه فروغی (براساس درخواست بریتانیا) تصمیم گرفت که ارزش پول ایران را نسبت به پوند استرلینگ از ۶۸ ریال به ۱۴۰ ریال تضعیف کند و حجم پول در گردش را به تقاضای

بریتانیا و شوروی، هردو، افزایش دهد. هیچ‌یک از این اقدامات نه تنها به بهبودی اقتصادی کمکی نکرد بلکه بحران را عمیق‌تر ساخت. در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ خ)، میزان پول در گردش از ۱۸۵۰ میلیون ریال بیشتر نبود. دو سال بعد، این مبلغ به ۶۳۲۰ میلیون ریال رسید. [۱۴] اثری که این سیاست‌های پولی داشت، سرعت بخشیدن به افزایش گنج‌کننده هزینه زندگی بود. در پایان سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۱ خ)، به نسبت آغاز آن سال، هزینه زندگی ۴۳۹ درصد افزایش نشان می‌داد. [۱۵]

کابینه فروغی، به عنوان آخرین اقدام در اجرای برنامه سیاسی اش برای تداوم نظم، مجلس سیزدهم را که تقریباً در آخرین روزهای حکومت رضاشاه پا گرفته بود منعقد ساخت. بدین معنا که فروغی علی‌رغم اعتراض عمومی به اینکه نمایندگان مجلس نصب شده بودند و نه انتخاب، مجلس سیزدهم را در چهارم دسامبر ۱۹۴۱ (۱۳ آذر ۱۳۲۰ خ) رسماً گشود و با این عمل، از حمایت بریتانیا و دربار هردو برخوردار شد. به‌رحال این تصمیم حکومت بر زندگی سیاسی ایران اثری فوری گذاشت، به این معنا که از این پس، عرصه اقدامات سیاسی از مجلس به خیابان‌های شهرهای بزرگ منتقل شد و آن گروه‌های سیاسی که از داشتن رأی در مجلس محروم شده بودند نیروی خود را برای تحرک توده‌ها به عنوان ابزار اعمال فشار روی حکومت به کار بستند.

صحنه نبرد سیاسی تنها خیابان‌ها نبود. صدها روزنامه شروع به کار کردند. در این وسایل جدید ابراز نظر سیاسی، افکار دسته دسته احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری را که پس از اشغال متفقین از زمین سبز شده بودند، منعکس می‌شد. بیشتر این احزاب و مطبوعات جدید به گونه‌ای با یکی از دو قدرت خارجی اشغالگر پیوند داشتند. شوروی‌ها نفوذ خود را در بخش‌های شمالی ایران، از جمله آذربایجان، و بخشی از کردستان، گیلان، مازندران و خراسان به کار می‌بردند، در حالی که منطقه نفوذ بریتانیایی‌ها مشتمل بر مناطق جنوبی کشور بود. در عین حال، در پایتخت که دو قدرت خارجی مشترکاً دست به اشغال آن زده بودند حکومت نظامی اعلام شده بود.

دریفسوس (Dreyfus) وزیر مختار وقت (ایالات متحد) آمریکا در تهران، در نامه‌ای که به وزیر خارجه کشورش نوشته وضعیت را با چنین عبارتی ارزیابی می‌کند:

وضعیت مبهم و ناگوار کنونی، از لحاظ سیاسی، هم متأثر از دگرگونی غیرطبیعی حکومت دیکتاتوری به دموکراتیک است که کشور برای آن به درستی آماده نشده بود و هم ناشی از عکس‌العمل مردمی نسبت به اشغال واقعی کشور از جانب دو قدرتی است که به عنوان

دشمن تلقی می‌شده‌اند. [۱۶]

در مقابله با ابعاد غیرقابل اداره بحران اقتصادی و کمبود شدید مواد غذایی، فروغی استعفای خود را به مجلس و شاه جوان عرضه کرد و در جلسه محرمانه مجلس، در تاریخ ۴ مارس ۱۹۴۲ (۱۳ اسفند ۱۳۲۰ خ)، از روی کار آمدن سهیلی که بوروکراتی سلطنت طلب و وفادار بود حمایت نمود.

انتصاب سهیلی به نخست‌وزیری از سنگینی بحران سیاسی آن دوران ایران حکایت می‌کند. بدون هیچ تردیدی، در آن هنگام سیاستمداران شایسته‌تر و تواناتر دیگری بودند که می‌توانستند با مشکلاتی که ملت با آن روبه‌رو بود، به گونه مؤثرتری دست و پنجه نرم کنند. مانع عمده‌ای که این سیاستمداران را از پذیرش نخست‌وزیری باز می‌داشت، وجود همین مجلس سیزدهم بود. برای بیشتر سیاستمداران مردمی مانند (دکتر) مصدق، این مجلس چیزی نبود جز وکلای دست‌چین شده رضاشاه. [۱۷]

در سی‌ام ژوئیه ۱۹۴۱ (۸ مرداد ۱۳۲۱ خ)، سهیلی پس از ۱۴۴ روز نخست‌وزیری احساس کرد که باید از کار کناره‌گیر. در برنامه کابینه او دو اولویت وجود داشت: یکی حل مشکل کمبود مواد غذایی و دیگری برقراری نظم عمومی. کابینه سهیلی در هر دو مورد ناموفق بود.

وقتی سهیلی استعفای خود را اعلام کرد مدت‌ها بود که همه در انتظارش بودند و بنابراین کوشش‌هایی صورت گرفته بود تا برای او جانشین مناسبی پیدا شود. اما همان وضعیت سیاسی که انتصاب آدم میانمایه‌ای مانند سهیلی را روا داشته بود هنوز ادامه داشت، یعنی سیاستمداران شایسته‌ای که از لحاظ سیاسی خوش سابقه بودند تمایلی به همکاری با آن مجلس نداشتند. دریفوس در پاسخ به این پرسش وزیر خارجه ایالات متحد آمریکا که پرسیده بود آیا هیچ سیاستمدار صالحی نیست که بتواند با مشکلات بسیار زیادی که ایران با آن درگیر است روبه‌رو شود، چنین نوشته است:

در ایران، چند شخص سالم، قابل اطمینان و آزمایش داده وجود دارد، اما همین چند نفر نیز یا در دسترس نیستند یا از پذیرش مقام در کابینه سر باز می‌زنند. [۱۸]

عده‌ای چنین فکر می‌کردند کسی که می‌تواند در این بحران ملی از عهده مشکلات برآید و سرانجام هم پس از مذاکرات طولانی نامزد نخست‌وزیری شد احمد قوام (قوام‌السلطنه) بود.

او از ثروتمندان اشراف‌سالاری و مالک بود که در دستگاه حکومتی سابقه‌ای طولانی داشت. از زمان خروج او از صحنه سیاسی تقریباً بیست سال می‌گذشت. در آن زمان نیز متصدی نخست‌وزیری بود. [۱۹] او در دوره پادشاهی رضاشاه، نخست به تبعید رفت و سپس به حالت بازنشستگی اجباری، در مزارع وسیع چای خود در شمال ایران به سر می‌برد. [۲۰]

واقعیت این است که املاک قوام‌السلطنه در منطقه اشغالی روس‌ها قرار داشت و همین امر به رواج این شایعه منجر شد که او با روس‌ها روابط خیلی خوبی دارد. گرچه چنین شایعاتی ممکن است بی‌اساس باشد، اما به‌طور کلی قوام از حمایت متفقین برخوردار بود. [۲۱] چیزی که نخست‌وزیری او را خصوصاً دشوار می‌ساخت، روابط تیره‌اش با دربار بود.

شاه جوان، موقع نشستن بر تخت سلطنت، به عنوان شاهی مشروطه‌طلب، سوگند وفاداری خورده بود که از کارهای پارلمانی حکومت به دور بماند. در واقع تضيیقات ناشی از سوء استفاده پدرش از قدرت، بر قدرت شاه اثر گذاشته و او را به چیزی در حد مقام تشریفاتی بدون قدرتی درآورده بود. اما اکنون روشن بود که محمدرضاشاه در پی نیل به درجه‌ای نامشروع از قدرت شخصی است. این مطلب، در حوزه امور نظامی از همه جا آشکارتر بود. مطابق قانون اساسی، نیروهای مسلح زیر نظر مستقیم وزارت جنگ بود.

قوام با آگاهی از تمایل شاه به قبضه قدرت، هنگامی که در ۱۳ اوت ۱۹۴۲ (۲۲ مرداد ۱۳۲۱ خ) کابینه خود را به مجلس معرفی کرد منصب وزارت جنگ را بطور عمد خالی گذاشت و از همان روز نخست، درگیری بین دربار و قوام آغاز شد.

در عمل، برای دربار مشکل نبود، همان‌طور که با دو سلف قوام رفتار شده بود، بحران اقتصادی موجود، مخصوصاً کمبود مواد غذایی، را در راستای منافع خود، برای به سقوط کشیدن قوام، به کار گیرد. در واقع، قوام خودش از همان آغاز کار، به اهمیت غلبه سریع بر مشکلات اقتصادی واقف بود. در شبی که نخست‌وزیری او مسلم به نظر می‌رسید، وقتی در مصاحبه مطبوعاتی از او پرسیده شد که برنامه‌اش چیست، او قطعه نانی از روی میزش برداشت و گفت: «این برنامه من است. اگر بتوانم نان را با کیفیت خوبی به دست همه ایرانیان بدهم مشکلات دیگر به آسانی حل خواهد شد.» [۲۲] در مدت شش ماهی که او زمامدار بود، همه توجه‌اش به سامان بخشیدن به مشکل کمبود مواد غذایی معطوف بود.

باگذشت چهار ماه از نخست‌وزیری قوام، روشن بود که او هنوز موفق نشده است مشکل کمبود مواد غذایی را حل کند. در هشتم دسامبر (۱۷ آذرماه)، بلوایی که در خیابان‌های تهران به راه افتاد آن‌چنان گسترده بود که تاکنون دیده نشده بود. این بلوا دو روز تمام ادامه

یافت. [۲۳] برابر با گزارش یکی از گواهان، بلوای مزبور خلق الساعه بود. [۲۴] اما سفیر آمریکا در تهران احساس کرده بود که موضوعات سیاسی در ریشه‌گیری این حادثه نقش بی‌چون و چرایی دارد:

دسیسه‌بازان سیاسی، کمبود مواد غذایی را به عنوان عاملی محرک برای دستیابی به مقاصدشان به کار گرفته‌اند... به نظر من احتمال می‌رود که شاه برای برقراری حکومتی نظامی متشکل از گروهی از افسران مسؤول این تظاهرات باشد. [۲۵]

قوام مجبور شد برای تأمین نظم و قانون در خیابانها ارتش را فراخواند و به منظور کاستن از هیجان سیاسی، مطبوعات را برای چهل روز تعطیل کند. در انجام چنین اموری، و در مقابله با این وضعیت فوق‌العاده، او مایل بود قاطع و توانا جلوه کند، اما در همان اوقات معلوم بود که روزهای قدرت سیاسی او به سر آمده است. قوام نبرد قدرت را به شاه باخته بود زیرا توانایی شاه را دست کم گرفته بود. سرانجام در ۱۳ فوریه ۱۹۴۳ (۲۴ بهمن ۱۳۲۱ خ) مجلس با استیضاح قوام که به استعفایش منجر گردید به نبرد شش ماهه قوام علیه شاه پایان داد. شاه، در عین حال، برای شرکت در دور بعدی نبرد، به تحکیم قوای خود مشغول بود.

انتخابات مجلس چهاردهم

دومین دور زمامداری سهیلی، چهار روز پس از رفتن قوام آغاز شد. همان عواملی که در دوره اول نخست‌وزیری اش منجر به تصدی او شده بود بار دیگر موجب انتصاب او گردید. از این گذشته، بسیاری از ناظران انتخاب او را از سوی مجلس به عنوان برخورداری دوستانه با شوروی به شمار آوردند. سهیلی، بعد از قوام، از جمله سیاستمدارانی بود که تصور می‌رفت از بیشترین اعتماد شوروی‌ها برخوردار است. [۲۶] هرچند که پیشرفت شوروی‌ها در جنگ کند بود اما پس از پیروزی چشمگیرشان در ژانویه ۱۹۴۳ در استالین‌گراد، مجلس برای انتخاب خود دلایل سیاسی زیاد داشت.

نخستین و مهمترین وظیفه سهیلی در دوره دوم زمامداری اش این بود که به انتخاباتی که برای دوره چهاردهم مجلس برگزار شده بود، رسیدگی کند. از همان اول به نظر نمی‌رسید که این کار را بتوان به سادگی انجام داد. کشور در اشغال دو قدرت متفق بود. خصوصاً شوروی‌ها، که حالا به عنوان پیروزمندان جنگ درآمده بودند، موضع خود را نسبت به ایران

تغییر داده بودند. آن روش سیاسی اولیه‌شان که حداقل دخالت در امور داخلی ایران و اجتناب از برانگیختن دشمنی متفقانشان بود، تبدیل شد به روش سیاسی مبارزه‌طلبی و رودررویی. تاکنون، ایران به عنوان «راهرویی» که مواد حیاتی و ضروری از طریق آن به جبهه روسیه می‌رسد شمرده می‌شد و سعی بر این بود که «جریان این مواد حیاتی گسسته نشود.» [۲۷] اما اکنون نسیم دیگری می‌وزید و اتحاد شوروی دیگر با آن ترس محتاطانه‌ای که در روزهای اول اشغال ایران داشت عمل نمی‌کرد.

انتخابات مجلس چهاردهم، که در بیست سال اخیر اولین انتخاباتی بود که احزاب سیاسی مستقل می‌توانستند در آن شرکت کنند، همان‌گونه که آبراهامیان می‌نویسد: «طولانی‌ترین، رقابت‌آمیزترین و از این روی معنادارترین انتخابات در ایران نوین بود... که نه تنها دولت، بلکه به همان نسبت از یک طرف گروه‌های رقیب اجتماعی و از سوی دیگر گروه‌های سازمان یافته به خصوص احزاب سیاسی و فراکسیون‌های پارلمانی و جانبداران خارجی آنها در داخل بوروکراسی حکومت، در حاصل آن ذی‌سهم بودند.» [۲۸]

در این انتخابات پارلمانی، بیشتر از یک دوجین حزب سیاسی که در بین آنها به خصوص دو حزب از همه احزاب دیگر برجسته‌تر و معرف محورهای مخالف با طیف سیاسی بودند، رقابت می‌کردند. یکی از این دو حزب، حزب دست راستی افراطی به نام اراده ملی بود که تحت رهبری سیدضیاء طباطبایی قرار داشت. او کودتای فوریه ۱۹۲۱ (اسفند ۱۲۹۹ خ) رضاشاه را برنامه‌ریزی کرده بود. وی عاقبت به وسیله رضاشاه مجبور شد به تبعید برود و اندکی پس از استعفای رضاشاه، با موافقت بریتانیا، به ایران بازگشت. در آن سوی این طیف سیاسی، حزب چپ توده بود که «پس از نبرد استالین‌گرا در ژانویه ۱۹۴۳ به جانبداری یک طرفه روسیه گراییده بود.» [۲۹]

هرچند حزب توده خود پذیرفته بود که طرفدار روسیه است اما مطابق مندرجات روزنامه رسمی حزب، رهبر، حزب توده هنوز خود را حزبی مشروطه‌طلب و غیرکمونیست و حتی متمایل به جلب حمایت سرمایه‌داران به شمار می‌آورد:

نسبت کمونیستی به حزب توده ایران، نسبتی که دسته سیدضیاء می‌کوشند به ما وارد سازند و بنا وسیله سعی دارند سرمایه‌داران و تجار ایرانی را از ما بترسانند، نسبتی است غلط و دور از حقیقت. حزب توده ایران حزبی است مشروطه‌خواه و طرفدار قانون اساسی. ما معتقدیم که افکار کمونیسم و سوسیالیسم زاینده شرایط اجتماعی خاصی است که در ایران وجود ندارد و اگر روزی حزب کمونیست در ایران به وجود آید، آن حزب قطعاً حزب توده نخواهد بود. [۳۰]

«جبهه آزادی»، متحد مهم حزب توده در مبارزات انتخاباتی بود. این جبهه در خلال تابستان ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ خ) به وسیله مجمعی سیاسی متشکل از چهارده مجله و روزنامه مختلف پایه گذاری شده بود. جبهه آزادی در اعلامیه‌ای که صادر کرد فشرده نظرات سیاسی جبهه را چنین بازگو کرد:

۱. مبارزه شدید با هر نوع انحراف از اصول قانون اساسی و حکومت ملی؛
۲. قطع ایادی عمال استبداد و ارتجاع از دستگاه اجتماعی؛
۳. مجاهده در برانداختن اصول و تشکیلات دوره دیکتاتوری و به دست آوردن مشروطیت حقیقی؛
۴. مجاهده در تمرکز قوای ملی و وحدت عناصر آزادخواه. [۳۱]

یکی از امضاءکنندگان این اعلامیه جعفر پیشه‌وری بود که روزنامه‌ای به نام آژیو را سه بار در هفته از ماه مه ۱۹۴۳ (خرداد ۱۳۲۲ خ) در تهران به چاپ می‌رسانید. [۳۲]

با برخورداری از حمایت جبهه آزادی، نه فقط در تهران بلکه در ایالات، حزب توده به تشکیل فراکسیونی در مجلس مرکب از دوازده نفر وکیل موفق شد. رقیب اینان، به نام «فراکسیون میهن» که حامی بریتانیا بود از موقعیت مستحکمتری در مجلس برخوردار بود زیرا می‌توانست طرفداری بیست و یک نفر وکیل، از جمله خود سیدضیاء را داشته باشد. [۳۳]

اگرچه مجلس چهاردهم در ۲۶ فوریه ۱۹۴۴ (۶ اسفند ۱۳۲۲ خ) گشایش یافت ولی رسماً کار خود را سه هفته بعد یعنی در ۱۷ مارس (۲۶ اسفند) آغاز نمود. گرچه تقدیر چنین بود که این مجلس در بین همه ادوار پارلمانی در ایران استثناء باشد و «تعداد هفت نخست‌وزیر، نه کابینه و یکصد و ده نفر عضو کابینه» [۳۴] را روی صحنه آورد، در دوره دو ساله‌اش، از نظر بسیاری از وکلا، مشکلات سیاسی گذشته یعنی مسأله حاکمیت ملی و تمامیت ارضی را لاینحل باقی گذاشت.

نخستین کار مجلس جدید بررسی اعتبارنامه وکلا بود. از مجموع ۱۳۶ نفر نماینده‌ای که انتخاب شده بودند اعتبارنامه دو نفر رد شد. این دو نفر خویی و پیشه‌وری نخستین و دومین نمایندگان منتخب تبریز بودند. در واقع نفر سوم هم بود که اعتبارنامه‌اش رد شد، اما او توانست کرسی نمایندگی خود را با برگزاری دومین دور انتخابات به دست آورد. [۳۵]

تعداد وکلای تبریز در مجلس چهاردهم جمعاً نه نفر بود: خویی، پیشه‌وری، اسکندری، صادقی، ثقة‌الاسلام، ایپکچیان، پناهی، مجتهدی و سرتیپ‌پور. خویی و پیشه‌وری در اوج محبوبیت

بودند و در فهرست انتخاباتی به ترتیب ۱۵۸۸۳ و ۱۵۷۸۰ رأی از مجموع ۴۷۷۸۰ رأی را به دست آورده بودند. [۳۶]

در جلسه‌ای غیرمعمول و جنجالی، چهل و هشت نفر از نود و نه نفر نماینده حاضر در جلسه به خویی و چهل و هشت نفر دیگر علیه او رأی دادند و سه نفر هم ممتنع بودند. [۳۷] ده روز بعد، در سیزدهم ژوئیه (۲۲ تیر) جلسه دیگری در مجلس برگزار شد که در آن اعتبارنامه دومین نماینده تبریز هم موضوع بحثی دقیق قرار گرفت و پس از بحث‌های طولانی در رابطه با نحوه رأی‌گیری، مجلس تصمیم گرفت که رأی‌گیری مخفی باشد. نتیجه این رأی‌گیری برای جناح چپ و لیبرال مجلس کاملاً شگفتی‌آور بود. از یکصد رأیی که به صندوق ریخته شده بود چهل و هفت رأی در تأیید اعتبارنامه پیشه‌وری و پنجاه رأی در رد آن بود. [۳۸] بحث‌های بعدی، در مورد اعتبار رأی‌گیری تحت الشعاع مهمه و داد و فریاد معمول و همیشگی که در مجلس رواج داشت قرار گرفت. [۳۹]

روز بعد، در آژیر، سرمقاله‌ای با حروف درشت، به چاپ رسید. در سرمقاله با سوگند اظهار شده بود که نسبت به رد [اعتبارنامه] نماینده تبریز از سوی طرفداران حزب توده، عکس‌العمل نشان داده خواهد شد. لحن اعلامیه شدید و تهدیدآمیز بود:

ما افتخار می‌کنیم که نمایندگان زور، پول و نیرنگ و تزویر ما را از خود ندانستند و بر علیه ما مهره سیاه دادند. ما این عمل خائنه را یکی از تظاهرات گوناگون مبارزه اجتماعی می‌دانیم. قضاوت ما در حق مخالفین خود بیطرفانه ولی قضاوت ملت نسبت به آنها شدید و بیرحمانه و مرگبار خواهد بود. از امروز در تاریخ مبارزه اجتماعی ما صفحه پرافتخار دیگری باز می‌شود.

ادامه سرمقاله بر این مطلب تأکید داشت که چگونه مکانیسمی غیردموکراتیک اجازه می‌دهد چند نفری انگشت‌شمار خواست سیاسی مشروع توده رأی دهنده را باطل کند:

شانزده هزار رأی مردم پاک و بی‌غل و غش تبریز را با پنجاه رأی مغرضانه از بین می‌برند. این بزرگترین قدمی است که مرتجعین از روی بی‌شعوری بر علیه خود و به نفع ما برمی‌دارند. این شکست ظاهری که پیروزی واقعی است، ما را از جهاد مقدسی که بر علیه ارتجاع آغاز کرده‌ایم باز نخواهد داشت. یأس و نومیدی کار مردمان عاجز است. ما با نیروی توانای اتحاد عناصر آزادی‌خواه ملی و روزنامه‌های متین و میهن‌پرست کاخ ظلم و زور و استبداد و خیانت و دورویی را برانداخته، جای آن بی‌رق مشروطیت حقیقی و

آزادی واقعی ملت ایران را مستقر خواهیم نمود. ما بیدی نیستیم که از این بادها بلرزیم. ما امتحان خود را داده‌ایم. هدف و آرمان ما ریشه کن کردن ظلم و بیدادگری است. پیروزی قطعی فقط و فقط در اثر نبرد و فداکاری و زد و خورد به دست می‌آید. آینده مال ماست. مبارزه را ادامه بدهیم. [۴۰]

توجیه مخالفان پارلمانی حزب توده، در رد کردن (اعتبارنامه‌های) خوبی و پیشه‌وری این اتهام (بسیار معمول و معروف آن روزها) بود که آنان تنها در سایه مداخله قوای بیگانه توانستند انتخاب شوند. در واقع شوروی‌ها و بریتانیایی‌ها، هر جا که توانسته بودند، در انتخابات مجلس چهاردهم مداخله کرده بودند اگرچه همواره هم موفق نبودند:

در بعضی مناطق حوزه شمالی، علی‌رغم مخالفت کاندیداهای مورد حمایت روسیه، دست راستی‌ها انتخاب شده بودند. حزب توده، در حوزه شمالی به‌طور قطع به حمایت روسیه از همه نامزدهای خود امیدوار بود. به غیر از چند مورد روسیه این حمایت را انجام داده بود. آن چند مورد هم نشانه آن بود که روش سیاسی فعلی روسیه این نیست که صد درصد به یک حزب کمک کنند. دخالت بریتانیایی‌ها در انتخابات را می‌توان با اطمینان بیان کرد. حمایت اینان... به‌طور عمده محدود به روش‌هایی مانند تماس با متفکرترین مردم یک ناحیه به‌خصوص و توصیه به آنها بود. [۴۱]

انتخابات آذربایجان هم از این بابت به هیچ وجه نمی‌توانست استثناء باشد. حزب توده با اعتقاد به این مطلب که «مجلس چهاردهم آینده ایران را رقم خواهد زد» در آغاز انتخابات برای تبریز شش نامزد معرفی کرده بود. این افراد عبارت بودند از: علی امیرخیزی، جعفر پیشه‌وری، رحیم همداد، آقازاده شاهین، احمد اصفهانی و عبدالقاسم موسوی. [۴۲] در گروه رقبای سیاسی، نامزدان مستقل، از جمله کارخانه‌دارانی نظیر جورابچی، کلکته‌چی و خوبی بودند که: «آمادگی داشتند مبالغ زیادی برای نیل به مصونیت مجلس در جهت پیشرفت منافع خود خرج کنند.» [۴۳] در تفسیر چنین اوضاعی که دو گروه سیاسی مزبور در آن با یکدیگر مبارزه می‌کردند کنسول بریتانیا در تبریز چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

حومه‌های شهرها قطعاً هنوز محافظه‌کارند: آگاهی طبقاتی پرولتاریای شهری هنوز رشد نیافته، طبقات تاجر، با چند استثناء، مایلند بدون موانع قانون‌گذاری اجتماعی و مالیات‌گیری که مورد نظر عناصر پیشرفته است، به راه خود ادامه دهند. [۴۴]